

# تازیانه بیداری

## طالقانی در عرصه راهبرد از منظر ساواک

نگارش: رحیم روحبخش

### تولد و تحصیلات

سید محمود طالقانی در چهارم ربیع‌الاول سال ۱۳۲۹ هـ ق برابر با ۱۵ اسفند ۱۲۸۹ شمسی در گلپدر طالقان به دنیا آمد. پدرش حاج سید ابوالحسن طالقانی از فعالان سیاسی وقت و از حامیان سرسخت مشروطه بود. چون دوره وحشت و ترور استبداد صغیر محمدعلی شاهی فرارسید، در صدد برآمد از تهران خارج شود و تصمیم بازگشت به نجف داشت که استخاره‌اش او را به سمت طالقان هدایت نمود. در یک زمستان سخت، علی‌رغم مسدود بودن راه‌ها و ناامنی جاده‌ها، راه دور و دراز طالقان را با همسر و فرزندانش در پیش گرفت. این سفر با امکانات آن روز یک ماه طول کشید. چون به گلپدر طالقان رسید، با استقبال شدید اهالی روبه‌رو شد. سید ابوالحسن چندسالی که در این روستا به سر می‌برد، زندگی‌اش را همچون تهران از طریق ساعت‌سازی و مختصر املاکش می‌گذراند. در همین دوره بود که اولین فرزند ذکورش سید محمود متولد شد.<sup>(۱)</sup> سید محمود همچون دیگر کودکان به تحصیلات مکتب‌خانه‌ای روی آورد و بعد از طی مراحل ابتدایی، عازم قم شد. در آن شهر از سوی شوهر خواهرش سید محی‌الدین طالقانی به رئیس وقت حوزه علمیه قم حاج شیخ عبدالکریم حائری معرفی شد. او از محضر اساتید وقت، آیات عظام محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت و حاج شیخ عبدالکریم بهره برد و به کسب اجتهاد از آیت‌الله حائری نائل آمد. متن دو «اجازه‌نامه» به ترتیب از آیات عظام: قمی راجع به اجتهاد وی و مرعی نجفی درباره اجازه حدیث به ایشان در مجموعه اسناد طالقانی آمده است.<sup>(۲)</sup> از استادان دیگر این دوره ایشان، آقای شیخ مهدی پایین شهری بود. آقا شیخ و سید ابوالحسن - پدر سید محمود طالقانی - از زمان‌های دور با هم حشر و نشر داشتند. هر دو در نجف تحصیل کرده و سپس به تهران مهاجرت نموده بودند. در آن دوره آن دو از علمای مطرح مرکز تلقی می‌شدند. بر اساس همین آشنایی، سید ابوالحسن یکی از دختران خود را به عقد آقا شیخ در آورده بود که ثمره این ازدواج، علی اکبر حکمی زاده بود. وی که هم‌حجره طالقانی بود، در آغاز منبری و معروف به زهد و تقوا بود، ولی چندی نگذشت که در پی رفت‌وآمد به تهران و ارتباط با کسروی راه دیگری برگزیده و کتاب معروف «اسرار هزارساله» را نگاشت. کتاب در قالب پرسش‌های متعددی است که نویسنده، پاسخش را از علما خواسته است. از جمله این پرسش‌ها، مسئله استخاره بود که بسیاری از فضلاء حوزه نیز با نویسنده هم‌رأی بودند. به‌رحال، برخی از بزرگان حوزه در صدد پاسخگویی به اشکالات حکمی زاده برآمدند. جوابیه‌های زیادی نوشته شد، اما حوزه در صدد برآمد که آنها را تدوین و یک کاسه کند. در همین هنگام، کاشف به عمل آمد که نوشته روح‌الله خمینی به نام «کشف‌الاسرار» از همه جوابیه‌ها کامل‌تر است. این کتاب از چنان استحکامی برخوردار بود که مورد توافق همه علما قرار گرفت و حوزه را از تدوین کتاب‌های دیگر بی‌نیاز کرد. اما آیت‌الله خمینی به این شرط موافقت کرد که نوشته‌اش به‌عنوان پاسخ نهایی و به‌صورت کتاب چاپ شود که از ایشان، نامی به‌عنوان مؤلف برده نشود و تنها به‌نام حوزه منتشر شود.<sup>(۳)</sup> طالقانی به‌ناگاه خود را در این دوره در معرض تحولات جدید و روشنفکری دید.

### اعراض از حوزه

به‌درستی معلوم نیست که طالقانی در برابر این چالش‌ها چه اقدامی کرده است، ولی آنچه از منابع می‌توان یافت، این که وی نیز در پی اقامت خانواده‌اش در تهران، از مدت‌ها پیش بین قم و تهران در رفت‌وآمد بود و به تدریج از حوزه

مقدمت  
مسئله انقلاب از شکوه و حیرت  
آیت‌الله طالقانی، سخنان و  
اصفلاحات پر معنایی شنیده  
است. او نیز در زمان زبانش چون  
شمس‌المرکز مالک‌اشتر، تازی  
نوائی اسلام، از «احیان اسلام»  
سیاسی، «مفسر قرآن بازویکردی»  
نویسنده، «معلم مدارا» شهید  
شورای از جمله صفات برجسته وی  
تلقی می‌شوند. این مقاله نیز از  
است که بر اساس خاطرات برخی از  
یاران و همراهان ایشان و به ویژه  
استاد ساواک که در برگیرنده  
خلاصه گزارش‌هایی از  
سخنرانی‌های طالقانی در طی  
سال‌های ۱۳۳۰ الی خرداد ۱۳۳۲  
در مسجد هدایت می‌باشد، به  
بررسی گفت‌وگوهای مذهبی و  
فکرانی در تبلیغ و رفتار سیاسی  
آن مرحوم بپردازد.  
سؤال بنیادین مقاله این است که  
«آیت‌الله طالقانی با استفاده از چه  
مؤلفه‌هایی در تبلیغ توانسته بود  
طی چند سال تفسیر قرآن و  
سخنرانی، نزدیک به سیصد نفر از  
جوانان و غالباً از دانشجویان را  
به جلسات هفتگی خود در  
مسجد هدایت جذب نماید؟» البته  
برکنار این سؤال، برخی  
پرسش‌های دیگر نیز قابل طرح  
است، چرا در حوزه علمیه قم  
نماند؟ چرا به برخی از  
سنت‌های مراسم حوزه پشت پا  
زد؟ تفاوت‌های عمده معنایی وی  
با دیگر عظام چه بود؟ چرا  
جوانان محو و محذوب سخنان او  
می‌شدند؟



دوران جوانی در طالقان،  
حدود سالهای ۱۶-۱۳۱۲

**طالقانی از همان دوره که در حوزه قم به تحصیل مشغول بود، از این که حوزویان به قرآن و تفسیر آن اهمیت نمی دادند، گله داشت. اصولاً به روش تدریس حوزوی و محتوای کتابها انتقاد می کرد، خود به طور شخصی به تفسیر قرآن و مطالعه تاریخ اسلام می پرداخت و بارها به صراحت می گفت: "بسیاری از مطالب کتابهای حوزه پاسخگوی نیازهای امروز ما و جامعه نیست."**

و سنت‌هایش کناره می گرفت. یکی از هم‌زمان بعدی وی، از مهاجرت تاریخی طالقانی از قم به تهران، به عنوان: "یک نوع فرار و اعراض یا به اصطلاح حرکت انقلابی علیه حوزه و سنت‌های روحانیت" نام برده است.<sup>(۴)</sup> از همان آغاز ورود به تهران که در آستانه تحولات شهریور بیست بود، اقدام به تشکیل جلسات تفسیر قرآن کرد. ایشان از همان دوره که در حوزه قم به تحصیل مشغول بود، از این که حوزویان به قرآن و تفسیر آن اهمیت نمی دادند، گله داشت. اصولاً به روش تدریس حوزوی و محتوای کتابها انتقاد می کرد، خود به طور شخصی به تفسیر قرآن و مطالعه تاریخ اسلام می پرداخت و بارها به صراحت می گفت: "بسیاری از مطالب کتابهای حوزه پاسخگوی نیازهای امروز ما و جامعه نیست."<sup>(۵)</sup> در ادامه، تقابل اندیشه و رویکرد وی با سنت‌های حوزوی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به هر حال، یکی دو سال پیش از سقوط رضاشاه، جلسات تفسیر او به درخواست عده‌ای از جوانان تشکیل شد و به زودی رونق گرفت. این جلسات در منزل شخصی، فردی به نام آقای مهبیاری و به صورت مخفیانه برگزار می شد. بازرگان نیز با این گروه در سال ۱۳۱۹ آشنا شد. آنان نشریه‌ای با عنوان "دانش آموز" منتشر می کردند و هنگامی که دوتن از دست‌اندرکاران نشریه از او درخواست مقاله کردند، وی با آنان ارتباط یافت.<sup>(۶)</sup>

**پله پله تا هدایت**

شهریور بیست یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است. سال‌های حد فاصل ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ اوج شکل‌گیری و رونق جریان‌های مختلف سیاسی بود. جریان مذهبی نیز در پرتو همین فضای باز جانی تازه به خود گرفت و در صدد احیا و یا ایجاد نهادها و ساختارهای نوین برآمد. روحانیون نوگرایی همانند آیت‌الله طالقانی، فرصتی طلایی برای تجدید فعالیت‌های تبلیغی و تکاپوهای مذهبی یافتند. او در تهران به تاسیس مرکز برای تبلیغ و تفسیر همت گماشت و یکی از نخستین شاگردان نوجوان وی در این مرکز، در خاطراتش نقل می کند که محل اولیه کانون در خیابان امیریه (ولی عصر کنونی) و چهارراه فرهنگ قرار داشت، سخنران اصلی آن طالقانی بود، ولی گاهی مهدی بازرگان و یدالله سبحانی و برخی دیگر از روشنفکران نیز پیش از سخنرانی او به ایراد سخن می پرداختند. مطالب طالقانی پیرامون اسلام و قرآن از تفصیل و وضوح بیشتری برخوردار بود. از سال ۱۳۲۵ جلسات تفسیر وی به صورت مستمر و منظم در شب‌های جمعه و در مدرسه "اسلام" در خیابان سپه و روبه‌روی خیابان رازی برگزار می شد. از شرکت‌کنندگان اصلی این جلسات، اعضای انجمن اسلامی دانشجویان بودند. این انجمن از سال ۱۳۲۱ و برای مقابله مذهبی با نفوذ اندیشه‌های کمونیستی و تبلیغات حزب توده تاسیس شده بود. مباحث تفسیری طالقانی در این جلسات از سوی دکتر عباس چمران - برادر شهید دکتر مصطفی چمران - یادداشت برداری می شد.<sup>(۷)</sup> این مطالب به علاوه برخی مقالات تاریخی و شرح نهج البلاغه از ایشان در نشریه "آیین اسلام" چاپ و منتشر می شد. وی هم‌زمان با این فعالیت‌ها با عناصر و نیروهای نوگرا آشنا شد. از آن جمله نصرت‌الله نوریانی، سخنران مذهبی در رادیو و عضو هیئت‌مدیره اتحادیه مسلمین و مدیر مسئول نشریه آیین اسلام، میرزا خلیل کمره‌ای روحانی روشنفکر و از استادان فکری طالقانی و مفسر و مترجم نهج البلاغه، حاج سراج انصاری، مدیر و پایه‌گذار اتحادیه مسلمین، صدر بلاغی، واعظ مشهور و مذهبی تهران و بعدها نماینده آیت‌الله بروجردی در اروپا، مهدی بازرگان، یدالله سبحانی و بسیاری از نوگرایان دینی. ایشان در جریان فعالیت‌های فکری خود با جامعه دانشگاهی و انجمن‌های اسلامی دانشگاهیان نیز بی‌ارتباط نبود و از سخنرانان اصلی انجمن اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران بود. اعضای انجمن اسلامی همان دانشگاه نیز در جلسات تفسیر وی حضور می یافتند.

یکی از فعالان سیاسی آن دوره در خاطراتش از تکاپوهای تبلیغی طالقانی و نقش آن در جذب جوانان به تفصیل

سخنی از مرحوم  
مطهری نقل شده  
است که در محفلی  
که در سال ۱۳۵۴  
ایشان و  
دکتر شریعتی  
حضور داشتند، یک  
گروه از جوانان  
حاضر در آنجا  
مدعی بودند که  
استاد مطهری  
پایه گذار آشنایی  
نسل جوان به دین  
اسلام است و گروه  
مقابل بر نقش  
دکتر شریعتی در این  
خصوص تأکید  
داشت تا این که  
شهید مطهری  
برخواست و  
با صراحت گفت: "نه  
من و نه شریعتی،  
پیشگام در این راه  
نیستیم، بلکه  
پایه گذار، طالقانی و  
بزرگان هستند که  
این راه را باز کردند  
و ما بعدها به دنبال  
آنها حرکت کردیم

سخن گفته و از او به عنوان "گم گشته جوانان مذهبی" در آن عصر یاد کرده و نقل می کند: "طالقانی کوشش می کرد جوان ها، به خصوص تحصیل کرده ها را جذب کند. وی معتقد بود: "برای مبارزه با انگلیس باید جوانان به [صحنه] بیایند." نامبرده در ادامه می افزاید که مدتی نیز جلسات تفسیر طالقانی در منزلش واقع در خیابان "وزیردفتر" تشکیل می شد. <sup>(۸)</sup> در مرحله بعد، این جلسات به مسجد "منشورالسلطان" در خیابان سپه و نزدیک باغشاه منتقل شد. آخرین مسجد قبل از مسجد هدایت که طالقانی آنجا نیز مدتی جلسات تفسیر خود را برگزار کرد، مسجد "سراج" در اول خیابان ملت بود. اما ماجرای مسجد هدایت نیز حکایتی دیگر داشت. مکان آن مسجد ابتدا مقبره خاندان هدایت بود. حاج مخبرالسلطنه هدایت در سال ۱۳۲۷ شمسی در پی یافتن روحانی روشنفکری برای امام جماعت آنجا برآمد. در این زمان در آنجا یک اتاق بیشتر برای نماز و سخنرانی نبود. هنگامی که طالقانی را به او معرفی کردند، ایشان از طالقانی استقبال کرد و طالقانی از سال ۱۳۲۷ رسماً پیشنهاد آنجا شد. ولی به علت محدودیت جا، شبستانی به آن اضافه کردند. بعدها انجمن اسلامی مهندسين درصدد برآمد مسجد را توسعه دهد. <sup>(۹)</sup> طالقانی برای تأمین هزینه های ساخت مسجد حاضر نشد کمک دربار را بپذیرد تا "پول حرام داخل پول مسجد شود." <sup>(۱۰)</sup>

به هر حال از همین ایام به طور مرتب جلسات تفسیر آیت الله طالقانی در مسجد هدایت و در شب های جمعه برگزار می شد. در بازجویی ای که از وی از سوی فرمانداری نظامی تهران در آذرماه ۱۳۳۵ به عمل آمد، در این خصوص می گوید: "مدت هشت سال است در مسجد هدایت امام جماعت هستم و تفسیر قرآن را تدریس می کنم." <sup>(۱۱)</sup>

#### نوگرایی در تبلیغ

بدون تردید استقرار طالقانی در مسجد هدایت و قریب یک دهه ونیم جلسات تفسیر وی، هویت جدیدی به آن جلسات و مسجد مذکور داد. مسجد هدایت، طالقانی را از یک دهه دغدغه مکان و نقل و انتقالات مکرر جلسات تفسیر از مساجد، مدارس و منازل رها نمود. از این رو طالقانی و آن مسجد طی سال ها پیوندی یافتند که به حق امروزه هریک معرف دیگری قرار می گیرد. در این بحث رویکردهای نوین طالقانی در تبلیغات دینی مورد بازکاوی قرار می گیرد. این تکاپوها که از آغاز دهه بیست شروع شد، در خلال جلسات تفسیر مسجد هدایت به اوج رسید. همین رفتار تبلیغی، جاذبه مسجد هدایت را برای دانشجویان مذهبی دوچندان ساخت:

۱- گفتارهای رادیویی اخلاقی و اجتماعی: آیت الله طالقانی در سال های ۱۳۲۶-۱۳۲۵ طی برنامه های کوتاه رادیویی مطالبی را با عنوان "گفتارهای اخلاقی و اجتماعی" بیان می کرد. بدون تردید استفاده از دانش نوین ارتباطات برای تبلیغ دین از اهمیت خاصی برخوردار است. طالقانی و جریان و عناصر منتسب به گفتمان نوگرایی دینی از جمله نوریانی، صدر بلاغی و... از جمله کسانی بودند که در این عرصه پیشگام شدند. آنها مسائل مختلف دینی، اخلاقی و اجتماعی را در خلال سخنرانی های خود از رادیو بیان می کردند. اما چندی بعد این رویکرد، مورد چالش سنت گرایان قرار گرفت. "نامه هایی به ایشان نوشته می شد که چرا شما در رادیو که فحشا و فساد را تبلیغ می کند، صحبت می کنید؟" اما ایشان در مقابل این تهدیدات ایستاد و استدلال می کرد، در شرایطی که دنیا در حال تحول است و وسایل ارتباط جمعی هر روز متحول تر از روز قبل می شود، اگر ما بخشی از این وسیله را که ساخته دست بشر است و از نظر ارتباط جمعی وسیله بسیار خوبی است، می تواند انسان ها و جوامع را به هم پیوند بدهد، نتوانیم اشغال کنیم، همان بخش هم به مناهی و فساد اختصاص می یابد. بنابراین من حداقل کاری که می کنم این است که جلوی مقداری از این تبلیغات مسموم را بگیرم و در مقابل این تبلیغات، تبلیغاتی انجام دهم که ابعادش از نظر رسانه ای، خیلی بالاتر از منابر و محافل سنتی است. <sup>(۱۲)</sup>

بدون تردید پایگاه اصلی جریان سنت گرای دینی، حوزه علمی قم بود. حاملان این جریان بنا بر تشخیص خود در قبال برخی از نمادها و نهادهای مدرن موضع گیری می کردند. آیت الله العظمی محمدحسین طباطبایی بر و جردی که از اواخر سال ۱۳۲۳ به طور رسمی زعامت حوزه علمی قم و به تدریج و به خصوص از سال ۱۳۲۵ و در پی رحلت آیات عظام اصفهانی و قمی، مرجعیت تقلید شیعیان را به عهده گرفت، در رأس این جریان قرار داشت. ناگفته پیداست که این جریان از حمایت توده های عظیم مؤمنین مذهبی برخوردار بود. براساس برخی از خاطرات پراکنده، استفاده از رادیو در حوزه علمی و به خصوص در حجره طلاب به راحتی امکان پذیر نبود. چون حوزه به گونه ای بود که وسایل ارتباطی جدید چون رادیو، تلویزیون و روزنامه را بر نمی تابید. یکی از طلاب که خاطراتش



عید فطر، سال ۱۳۳۹، کرج، همراه با شهید مطهری

را از دهه سی حوزه نقل کرده، در این خصوص خاطر نشان می‌سازد: "در آن ایام وقتی می‌خواستیم از جلوی مدرسه فیضیه روزنامه بخریم، اطراف خود را نگاه می‌کردم که دیگران متوجه نشوند. آهسته روزنامه‌ای می‌خریدم و آن را زیر عبا مخفی می‌کردم و به مدرسه می‌آدم. در یکی از شب‌ها، یکی از آقایانی که در نماز جماعت آقای اراکی پهلوی من نشسته بود، وقتی فهمید من روزنامه خریده‌ام، به شدت به من حمله کرد که چرا روزنامه می‌خوانم، معنا ندارد طلبه روزنامه بخواند."<sup>(۱۳)</sup>

خاطرات آیت‌الله بدلا در این خصوص، ابعاد دیگری از مسئله را روشن می‌کند. وی خاطر نشان می‌سازد: "این حکم آن قدر مؤثر و دارای ضمانت اجرایی بود که برخی افراد که در منازل خود از این دستگاه استفاده می‌کردند، ناچار بودند روزها آنتن تلویزیون را پایین بیاورند و شب‌ها مجدداً علم کنند. در این مورد توده مردم از مرحوم بروجردی حرف شنوی داشتند."<sup>(۱۴)</sup> همچنین از برخی دیگر از خاطرات چنین برمی‌آید که گوش کردن به رادیو در حوزه مرسوم نبود<sup>(۱۵)</sup> و سال‌های بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، برخی از روحانیون نوگرا درصدد برآمدند که استفاده از رادیو را در حوزه جا بیندازند، ولی متحمل فشارهای زیادی شدند.

همان‌طور که اشاره شد، آیت‌الله بروجردی در رأس حوزه علمی قم، اجازه استفاده از رادیو را نمی‌داد، ایشان در پاسخ استفتایی در مورد رادیو چنین فرموده بودند:

سؤال: آیا خرید رادیو را جهت منزل و استماع آن را شرعاً جایز می‌دانید یا خیر؟

جواب: اگر چه استماع به وسیله این آلت، بنفسه، مانعی ندارد و به این لحاظ از آلات مشترک بین حلال و حرام است و به این جهت در جواب بعضی استفتائات، جواز خرید و فروش آن را نوشته‌ام، لکن نظر به این که این آلت در هر خانواده‌ای باشد، موجب سهولت دسترسی به لهویات و استماع اصوات لهویه است و اغلب اهالی خانواده‌ها به واسطه ضعف دیانت و قلت دانش، متمایل به این معانی هستند و یودن این آلت در هر خانه، موجب فساد اخلاق اکثر آن خانواده است، لذا لازم است مسلمین از خرید آن تجنب نمایند."<sup>(۱۶)</sup>

۲- جذب دانشجویان و جوانان: سخنی از مرحوم مطهری نقل شده است که در محفلی که در سال ۱۳۵۴ ایشان و دکتر شریعتی حضور داشتند، یک گروه از جوانان حاضر در آنجا مدعی بودند که استاد مطهری پایه گذار آشنایی نسل جوان به دین اسلام است و گروه مقابل بر نقش دکتر شریعتی در این خصوص تأکید داشت تا این که شهید مطهری بر خاست و با صراحت گفت: "نه من و نه شریعتی، نیشگام در این راه نیستیم، بلکه پایه گذار، طالقانی و بازرگان هستند که این راه را باز کردند و ما بعدها به دنبال آنها حرکت کردیم."<sup>(۱۷)</sup>

در این سخن، به حق جانب عدالت نگه داشته شده است. دغدغه‌های مرحوم طالقانی نسبت به جوانان و آشنایی آنان با احکام اسلام و قرآن، تأییدی بر این ادعاست. گویا کناره گیری ایشان از حوزه و سنت‌هایش در همین راستا صورت گرفته است.

تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ در دوره اوج قدرت رضاشاه که با فعالیت‌های مذهبی سخت مخالفت می‌ورزید باعث گردید از یک سو نهال دانشگاه در کشور در فضای ضد مذهبی کاشته شود و از سوی دیگر یک انقطاع تاریخی در تداوم تعلیم و تربیت سنتی ایران به مدرن حاصل گردد. در چنین شرایطی، نه تنها حوزه نمی‌توانست بر این نهاد جدید تأثیر بگذارد، بلکه تداوم استمرار و حرکت خود را نیز به سختی حفظ کرده بود. اما هنگامی که سایه اقتدار رضاشاه پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ برداشته شد، انتظار می‌رفت که حوزویان گام‌هایی در نزدیک شدن به دانشگاه بردارند. اما جریان سنت‌گرا و مقتدر حوزه نه تنها گامی به سود پیوند این دو نهاد سنتی و مدرن برنداشت، بلکه تکاپوهای پراکنده و انفرادی برخی از نیروهای نوگرای خود را نیز به دیده سوء ظن نگریست و آن را برتنباید. از همین جاست که نقش امثال آیت‌الله طالقانی در کناره گرفتن از حوزه و روی آوردن به دانشگاهیان، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

طالقانی حوزه و منافع آن را رها می‌کند و در تهران به هدایت دانشجویان می‌پردازد. به گواه اثبوهی از خاطرات و اسناد، ارتباط فکری طالقانی با آنان و جلسات هفتگی تفسیر ایشان، مهم‌ترین منبع تغذیه ایدئولوژیکی اعضا و طرفداران انجمن اسلامی دانشجویان بود

هنگامی که سایه  
 اقتدار رضاشاه، پس  
 از وقایع شهریور  
 ۱۳۲۰ برداشته  
 شد، انتظار می رفت  
 که حوزویان  
 گام‌هایی در  
 نزدیک شدن به  
 دانشگاه بردارند.  
 اما جریان سنت‌گرا  
 و مقتدر حوزه  
 نه تنها گامی به سوی  
 پیوند این دو نهاد  
 سنتی و مدرن  
 برنداشت، بلکه  
 تکاپوهای پراکنده و  
 انفرادی برخی از  
 نیروهای نوگرایی  
 خود را نیز به دیده  
 سوء ظن نگریست و  
 آن را برنتابید. از  
 همین جاست که  
 نقش امثال آیت‌الله  
 طالقانی در  
 کنار گرفتن آن  
 حوزه و روی آوردن  
 به دانشگاهیان،  
 اهمیتی دوچندان  
 می‌یابد.

حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطراتش در خصوص موضع آیت‌الله بروجردی راجع به رفتن طلاب به دانشگاه‌ها نقل می‌کند که ایشان با این مسئله به شدت مخالفت می‌ورزید و حتی شهریه طلابی که چنین اقدامی می‌کردند، قطع می‌کرد. نامبرده خاطر نشان می‌سازد شاید تحلیل آیت‌الله این بود که با جذب طلاب به دانشگاه، حوزه از هم می‌پاشد، ولی در ادامه تصریح می‌کند که رفتن طلاب به دانشگاه‌ها منافع زیادی داشت که نمی‌توان از آن چشم‌پوشید.<sup>(۱۸)</sup>

در چنین فضایی، طالقانی حوزه و منافع آن را رها می‌کند و در تهران به هدایت دانشجویان می‌پردازد. به‌گواه انبوهی از خاطرات و اسناد، ارتباط فکری طالقانی با آنان و جلسات هفتگی تفسیر ایشان، مهم‌ترین منبع تغذیه ایدئولوژیکی اعضا و طرفداران انجمن بود.

چنین به نظر می‌رسد که سال‌های بعد، اهمیت چنین تکاپوهایی از سوی طالقانی مورد توجه و تقلید برخی از روحانیون نوگرا قرار گرفت. دکتر مصطفی چمران یکی از شرکت‌کنندگان در این جلسات در خاطراتش به خوبی از اهمیت آن یاد می‌کند: «به‌راستی که آن اجتماع کوچک [جلسه تفسیر مسجد هدایت] که با هدفی متعالی تشکیل می‌شد، در توفان حوادث سیاسی آن روزگار مانند کشتی نجات بود که ما را از خطرات فراوان انحراف به گرداب‌های چپ و راست حفظ می‌کرد». محمدعلی رجایی، دیگر شرکت‌کننده آن جلسات معتقد است که: «بزرگ‌ترین نقش را قبل از قیام امام در حرکت جامعه، شهید استاد طالقانی داشتند».<sup>(۱۹)</sup>

مأموران ساواک که گزارش‌های مفصل و مستمری از جلسات تفسیر هفتگی قرآن طالقانی در طی دو سال ونیم از ۱۳۴۰ الی خرداد ۱۳۴۲ ایشان تهیه کرده‌اند، تعداد جوانان و دانشجویان حاضر در این جلسات را بین دویست تا پانصد نفر ذکر کرده‌اند. این تعداد جمعیت در مراسم، جشن‌ها، اعیاد و یا مناسبت‌های خاص دیگر افزایش می‌یافت و گاه از مرز هزار نفر نیز می‌گذشت. یکی از مأموران به فراست از جلسات تفسیر او به‌عنوان یک «شگرد» به منظور فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی یاد کرده و تصریح می‌کند: «طالقانی» در ابتدای سخنرانی یک آیه از قرآن را می‌گیرد و می‌خواند و مردم خیال می‌کنند قرآن را تفسیر می‌کند».<sup>(۲۰)</sup>

او در غالب سخنرانی‌هایش، جوانان و دانشجویان را از ترغندها و فریب کاری‌های هیئت حاکمه برحذر می‌دارد. غالباً با نیش و کنایه شاه را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد. در یکی از این سخنرانی‌ها دو مرد مستبد و الهی را با هم مقایسه کرده و در خصوص ویژگی‌های مرد مستبد می‌گوید: «او همواره علیه آزادی‌های اجتماعی عمل می‌نماید. برای آن که مردم را بفریبند، ظاهراً مجلس روضه خوانی ترتیب می‌دهد و در آن هم شرکت می‌کند. او همیشه در سایه محافظین خود از مردم جداست و در کاخ‌های مجلل خود زندگی می‌کند، در حالی که سنگ خدمت به مردم به سینه خود می‌زند».<sup>(۲۱)</sup> این سخنان اشاره مستقیمی به شاه بود که در عصر عاشورا در کاخ گلستان مراسم عزاداری برگزار می‌کرد. همین رویکرد بود که برخی را متقاعد کرد که از مسجد هدایت به‌عنوان «سیاسی‌ترین مسجد نسل ما»<sup>(۲۲)</sup> یاد کنند. ایشان برای تبرئه خود از عواقب این سخنان در بازجویی‌ها، در یکی از این سخنرانی‌ها با تصریح بر این که: «اساس اسلام بر پایه سیاست و هدایت و ارشاد بشر پایه‌گذاری شده»، خاطر نشان می‌سازد: «من اگر روی منبر حرف‌هایی می‌زنم، دولت و هیئت حاکمه نباید به خودشان بگیرند». سپس یک نکته گزنده تاریخی را نقل می‌کند که سیدی در زمان رضاشاه در کرمانشاه به منبر رفته بود. روزی او را به شهربانی احضار می‌کند که تو به شاه توهین کرده‌ای، هر چه او قسم می‌خورد که چنین نیست، قبول نمی‌کنند. می‌گویند: «مگر تو راجع به ظالمان حرف نزدی؟» سید می‌گوید: «ظالم چه ربطی به شاه دارد». سپس او را چند سیلی زده و از شهربانی بیرون می‌اندازند».<sup>(۲۳)</sup> در خصوص توفیق او در جذب جوانان در خاطرات و اسناد مطالب متعددی آمده است. برخی جامعیت و تفسیر چند بعدی او را ملاک می‌دانند. برخی طرح مسائل روز، برخی یکی بودن حرف و عمل طالقانی، برخی نوگرایی او و برخی نیز از سحر سخنان آتشبار مسلسل او و همچنین از سعه صدر و میدان دادن به جوانان سخن گفته‌اند.<sup>(۲۴)</sup> در اینجا به منظور نشان دادن اهمیت منحصر به فرد موضوعات و محتوای سخنرانی‌های طالقانی خطاب به دانشجویان، فهرستی از موضوعات سخنرانی‌های او براساس اسناد ساواک، در قالب جدول ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شماره صفحه منبع	زمان جلسه	مکان جلسه	حاضران	موضوع سخنرانی آیت الله طالقانی
۱۸	۱۳۴۰/۲/۱	مسجد هدایت	دانشجویان	چرا توی سر دانشجو می زند؟ چون دانشجو می فهمد و احساس خطر می کند.
۲۲	۱۳۴۰/۱/۳۱	مسجد هدایت	هفتصد نفر از اعضای جبهه ملی، نیروی سوم زحمتکشان و بازاربان	آزادی انتخابات و مبارزات دانشجویی
۵۲	۱۳۴۰/۳/۲۵	مسجد هدایت	۲۵۰ نفر دانشجو	ابراهیم خلیل الله و بیت بزرگ امروز و لزوم اتحاد
۶۱	۱۳۴۰/۴/۱۷	مسجد هدایت	مراسم جشن استقلال الجزایر (عمومی)	مبارزات ملت الجزایر
۶۴	۱۳۴۰/۴/۲۲	مسجد هدایت	—	قیام ملت های آسیایی برای استقلال و ناکامی ملت ایران به خاطر عدم اتحاد
۶۵	۱۳۴۰/۴/۲۸	مسجد هدایت	اعضای طرفداران نهفت آزادی	فراخوان جهت حضور در مراسم ۳۰ تیر در این بابویه
۶۹	۱۳۴۰/۵/۱۹	اتحادیه صنف قهوه چی	اعضای صنف قهوه چی	تعلیلی مشروطه
۷۰	۱۳۴۰/۵/۱۶	اتحادیه صنف قهوه چی	اعضای صنف قهوه چی	امر به معروف و نهی از منکر
۷۲	۱۳۴۰/۵/۲۰	اتحادیه صنف قهوه چی	اعضای صنف قهوه چی	قیام امام علی (ع) علیه فساد و تشکیل نهفت آزادی
۸۸	۱۳۴۰/۵/۳۰	اتحادیه صنف قهوه چی	اعضای صنف قهوه چی	پیوند ناگسستی دین و سیاست
۹۸	۱۳۴۰/۶/۱۸	مسجد هدایت	یک هزارتن از دانشجویان و اعضای نهفت آزادی	تولد پیامبر (جشن) و رابطه دین و سیاست
۹۹	۱۳۴۰/۶/۱۹	مسجد هدایت	جلسه هفتگی نهفت آزادی با شرکت ۷۰ نفر دانشجو	تشکیل مجمع اسلامی با شرکت نمایندگان دانشجویان انجمن های اسلامی از دانشگاه های شیراز، اصفهان، تهران و مشهد
۱۶۸	۱۳۳۱/۲/۲۰	مسجد هدایت	دانشجویان انجمن اسلامی و وابستگان به نهفت آزادی	—
۱۷۳	۱۳۳۱/۳/۱۰	مسجد هدایت	تعداد سیصد نفر از دانشجویان	پیوند دین و سیاست
۲۶۵	۱۳۳۱/۸/۶	مسجد هدایت	—	توزیع پنجاه نسخه از اعلامیه آیت الله خمینی در مخالفت با لایحه میان حاضران
۲۸۰	۱۳۳۱/۸/۲۴	مسجد هدایت	—	برای انتخابات متوسل به زنها شده اند [ماجرای لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی]
۲۹۵	۱۳۳۱/۹/۱۵	مسجد هدایت	—	سرزشت ملت مسلمان به دست بهایان است
۳۳۶	۱۳۳۱/۱۰/۲۱	مسجد هدایت	—	چرا علمای اسلام در مورد منع دخالت نسون در لایحه انجمن اعلامیه دادند.
۳۴۲-۵	۱۳۳۱/۱۱/۲	مسجد همت تجریش	—	اعلام مخالفت با فرزندم، نقشه استعمار و خلاف قانون و عدم آزادی در پایان فتوی آیت الله خمینی و شریعتداری قرانت شد. [یازدهم آیت الله طالقانی در چهارم بهمن]

### برخی موضوعات سیاسی سخنرانی های آیت الله طالقانی بر اساس اسناد ساواک

۳- مخاطب ساختن زنان: طالقانی به خوبی به این نکته واقف بود که در خلال مدرن سازی و اصلاحات هیئت حاکمه، خطر بی هویتی بخشی از زنان جامعه را تهدید می کند. وی بارها در سخنرانی هایش از حضور زن در عرصه اجتماع سخن گفته و از خطراتی که آنان را از گذر تحولات جامعه آن روز تهدید می کرد، هشدار داده است. در خصوص ترفند هیئت حاکمه در شرکت زنان در انتخابات در جریان لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، به حمایت از مرجعیت سیاسی و نوگرا همچون امام خمینی، آیت الله میلانی و... پرداخت و در یکی از سخنرانی هایش در این خصوص گفت: "اینها [کارگزاران نظام] در این لایحه دلشان برای زنان خودشان می سوزد. فلان وزیر که خودش مقامی دارد می خواهد خانمش هم مثل خودش وزیر و وکیل شود و علما بدین لحاظ با انتخابات زنان مخالفت کردند که می دانستند دین اسلام، حقوق زنان را رعایت نموده." وی در همین سخنرانی از تحجیر برخی در خصوص زنان یاد کرد و خاطره ای نقل می کند که در جریان جشن مبعث، خانمی بی حجاب وارد قسمت زنان مسجد هدایت شده بود. یک عده از زنان سروصدا راه انداخته بودند که چرا این زن بی حجاب داخل مسجد شده. وقتی ایشان از قضیه مطلع می شود، می گوید: "هیچ عیب ندارد که این زن های بی حجاب به جای سینما رفتن به مسجد بیایند و گفتار مذهبی را گوش کنند" و به این صورت غائله را می خواباند.<sup>(۲۵)</sup>

در یک مورد دیگر که نگرش آزاداندیشانه وی به زنان را نشان می دهد، در ماجرای تشکیل کنگره جبهه ملی

طالقانی در خصوص ویژگی های مرد مستبد می گوید: او همواره علیه آزادی های اجتماعی عمل می نماید. برای آن که مردم را بفرضیند، ظاهراً مجلس روضه خوانی ترتیب می دهد و در آن هم شرکت می کند. او همیشه در سایه محافظین خود از مردم جداست و در کاخ های مجلل خود زندگی می کند، در حالی که سنگ خدمت به مردم به بسینه خود می زند.<sup>(۲۱)</sup> این سخنان اشاره مستقیمی به شاه بود که در عصر عاشورا در کاخ گلستان مراسم عزاداری برگزار می کرد. همین رویکرد بود که برخی را متقاعد کرد که از مسجد هدایت به عنوان سیاسی ترین مسجد نسل ما<sup>(۲۲)</sup> یاد کنند

رویکردهای نوین  
 طالقانی در تبلیغات  
 دینی جدید  
 مسجد هدایت را  
 برای دانشجویان  
 مذهبی دوچندان  
 ساخت

در جریان جشن  
 معنای خاتمی  
 بی حجاب وارد  
 قسمت زنان  
 مسجد هدایت شده  
 بود. یک عده از زنان  
 سروصدار راه  
 انداخته بودند که  
 چرا این زن  
 بی حجاب داخل  
 مسجد شده. وقتی  
 طالقانی از قضیه  
 مطلع می شود  
 می گوید: هیچ عیب  
 ندارد که این زن های  
 بی حجاب به جای  
 سینما رفتن به  
 مسجد بیایند و  
 گفتار مذهبی را  
 گوش کنند

دوم رخ داد. طالقانی که به نمایندگی از نهضت آزادی در این کنگره شرکت کرده بود، ابتدا سخنرانی مبسوطی در خصوص تقارن روز بعثت با تشکیل کنگره جنبه ملی ایراد کرد. در این جلسه عده ای از حاضران به شرکت زنان در این کنگره اعتراض کردند و حضور آنان را در جمع آقایان برخلاف شرع دانستند. طالقانی با این نگرش مخالفت ورزید و آن را خنثی کرد. این تحرکات به حدی بود که نزدیک بود کنگره را دچار آشوب نماید.<sup>(۲۶)</sup>

واقعیت امر این که آیت الله طالقانی با پشتوانه فکری و اجتهادی قوی، جسارت و شجاعت دوچندانی برای تبیین و تحلیل وقایع به کار می برد. همین نوگرایی او را از صف روحانیت سنت گرا جدا می کرد. وی در ارتباط و تعامل با محیط های روشنفکری و فعالیت در عرصه اجتماع و سیاست، به خوبی بر بحران ها و دغدغه های جامعه واقف بود. از این رو با طرح این بحران ها در سخنرانی های خود، سعی در آگاه ساختن مخاطبان خود از کنه قضایا می نمود. بدون تردید طیفی از مسئولان مملکتی در بعد از انقلاب، دست پرورده اندیشه ها و میراث فکری او هستند.

۴- مخاطب ساختن هیئت حاکمه؛ یکی دیگر از جنبه های مهم سخنرانی های آیت الله طالقانی در این دوره، نقد اعمال و رفتار شاه، وزیران، نمایندگان مجلس و دیگر کارگزاران نظام حاکم بود. به جرأت می توان ادعا کرد که پیش از شروع نهضت امام خمینی و شکست شکوه ظاهری شاهانه، کمتر واعظ و سخنرانی یافت می شدند که جرأت و جسارت طرح و انتقاد از هیئت حاکمه را در سخنرانی های خود مطرح کند، از این رو اصولاً برای این گونه وعاظ از سال های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ به بعد از سوی ساواک پرونده امنیتی تشکیل شده است. حال آن که آن سازمان از سال ۱۳۳۵ تشکیل شد و به تدریج بر تمام ارکان امور کشور تسلط یافت. این نکته نیز ناگفته نماند که نقش آیت الله طالقانی به عنوان یکی از بنیان گذاران نهضت آزادی و پیش از آن تکاپوهای سیاسی او در نهضت مقاومت ملی، از او یک چهره سیاسی همگام با احزاب و تشکل های سیاسی معارض نظام ساخته بود و از این رو، زودتر از بقیه، مسجد محل فعالیت های او تحت کنترل و نظارت ساواک قرار گرفت.

به هر حال، از خلال گزارش های مأموران ساواک، می توان به رویکرد سیاسی طالقانی پی برد. ایشان اصولاً حکومت محمدرضا شاه را وابسته به بیگانگان می دانست. در یکی از سخنرانی هایش در تاریخ ۱۳۴۰/۴/۶، به صراحت می گوید: "... در حال حاضر، دولت هایی که در ایران ادعاهایی دارند قانونی نیستند و خودشان متوجه هستند چنانچه پشتیبانی کشورهای خارجی نباشد، نمی توانند حتی به مدت خیلی کم در ایران حکم فرمایی نمایند. در ایران قدرت در دست خارجی هاست..."<sup>(۲۷)</sup> چنین به نظر می رسد که در اینجا وی ماهیت سلطنت محمدرضا شاه را به خاطر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نیل به قدرت از طریق حمایت کشورهای انگلستان و آمریکا زیر سؤال می برد. از این رو چنین حکومتی نمی تواند در میان مردم مشروعیت یابد. در همین راستا در فرازهای دیگری از سخنرانی هایش غالباً حامیان اصلی سلطنت در ایران را صاحبان فاحشه خانه ها و عرق فروشی ها ذکر می کند. به طوری که در آستانه به اصطلاح "جشن ۲۸ مرداد!" وقتی ملاحظه می کند که "هر چه عرق فروشی و کالیاس فروشی و فاحشه خانه دارها است، اعلام کرده اند در جشن ۲۸ مرداد شرکت خواهند کرد."<sup>(۲۸)</sup> نتیجه می گیرد: "در این کشور اسلامی، شاه مربوط به عده ای مشروب فروشی و کافه چی و رقاصه می باشد."<sup>(۲۹)</sup>

چنین موضعی در قبال کودتای ۲۸ مرداد، سه سال بعد نیز از سوی همرزمو مهندس مهدی بازرگان اتخاذ گردید. ماجرا از این قرار بود که در جریان محاکمه سران نهضت آزادی در دادگاه تجدیدنظر - از ۱۳۴۲/۱۲/۱۴ تا ۱۳۴۳/۴/۱۵ - حوصله و تحمل محمدرضا شاه<sup>(۳۰)</sup> از مدافعات مستدل و متین بازرگان به سر آمد، از این رو ریاست دادگاه در صدد برآمد که به بهانه ای از ادامه مدافعات او جلوگیری کند. برای این منظور در یکی از جلسات دادگاه این سؤال را مطرح کرد که: "نظر قطعی شما در مورد قیام ۲۸ مرداد چیست؟" بازرگان با پاسخ به حق خود که آن را "قیام فواحش" خواند، از ادامه دفاعیه محروم گردید.<sup>(۳۱)</sup>

به هر حال، طالقانی بارها در سخنرانی های خود، نوک تیز حمله خود را متوجه خود شاه کرده و با شجاعت تمام از رفتار و منش او انتقاد می کند. در جریان زلزله بوئین زهرا در تابستان ۱۳۴۱ که منجر به مرگ نزدیک به ده هزار نفر از اهالی آنجا گردید، در مسجد هدایت ستاد بازسازی یکی از روستاهای آن منطقه به نام حسین آباد تشکیل شد. وظیفه این ستاد، جمع آوری پول و مصالح و تمام امکانات مورد نیاز برای بازسازی بود.<sup>(۳۲)</sup> نهضت آزادی ایران - که حدود یک سال از تأسیس آن گذشته بود - با صدور اطلاعیه ای از مردم برای استمداد به زلزله زدگان یاری جست. فعالیت های این ستاد در مسجد هدایت توسط عباس رادنیبا و با "نظارت مخصوص آقایان حاج سید محمود طالقانی، دکتریدالله سبحانی، مهندس بازرگان و همکاری عده ای از مهندسين ساختمان و کشاورزی و دانشجویان



بعد از سخنرانی در انجمن اسلامی  
جوانان به مناسبت جشن تولد  
علی (ع)، سال ۱۳۴۰

در خصوص توفیق  
او در جذب جوانان  
در خاطرات و اسناد  
مطالب متعددی آمده  
است. برخی  
جامعیت و تفسیر  
چند بعدی او را  
ملاک می دانند.  
برخی طرح مسائل  
روز، برخی یکی  
بودن حرف و عمل  
طالقانی، برخی  
نوگرایی او و برخی  
نیز از سحر سخنان  
آتشبار مسلسل او و  
همچنین از  
سعه صدر و  
میدان دادن به  
جوانان سخن  
گفته اند

دانشگاه" انجام شد.<sup>(۳۳)</sup> البته این فعالیت‌ها در موازات برنامه‌های بازسازی دولت قرار می‌گرفت. طالقانی در یکی از مجالس، در سخنانی در این مورد به شاه کنایه زد و گفت: "به من گفتند که اعلیحضرت همایونی (شاه) جهت زلزله زدگان کمک کرده و گفته است می‌خواهیم خانه‌هایی که دارای برق و شوقاز و تهویه مطبوع باشد، ساخته شود. من هم گفتم اسب سواری پیشکش\* سپس تصریح کرد: "حال من می‌خواهم با کمک شماها یک آلونک [برای زلزله زدگان] بسازم که در مقابل حرف دیگران عمل نشان دهم."<sup>(۳۴)</sup>

یکی از مواردی که به طور مکرر در سخنرانی‌های طالقانی مطرح شده است، انتقاد وی به تعظیم و دست‌بوسی شاه بود. او از این عمل به عنوان گسترش تملق و چاپلوسی نام

می‌برد و در مقایسه آن با بت پرستی می‌گوید: "...هم‌اکنون افرادی در این کشور هستند که با شکم‌های بزرگ و کله‌های تاس به پای بت بزرگ افتاده و بوسه می‌زنند، به طوری که بت پرستان زمان ابراهیم چنین عملی نمی‌کردند." در فراز دیگر، راجع به شخصیت چنین فردی (شاه) اضافه می‌کند: "شخصی که تمام توجه او این است که در مقابل قدرتش خم شوند، آیا به حال اجتماع مفید است؟"<sup>(۳۵)</sup> بعدها در خلال تفسیر یکی از آیات قرآن در اشاره‌ای غیر مستقیم به این مسئله خاطر نشان می‌سازد: "دین اسلام در قرآن کریم گفته است جز خدا، نباید کسی را پرستش کرد، چه شاه باشد، چه خورشید، چه ماه و چه بت."<sup>(۳۶)</sup>

بدون تردید بسیاری از این گزارش‌ها به اطلاع شاه می‌رسید. یکی از وظایف "دفتر ویژه اطلاعات" تحت ریاست حسین فردوست ارسال گزیده و چکیده برخی از این گزارش‌ها بود. در حاشیه برخی از اسناد ساواک نیز اشاره شده است که به "دفتر ویژه اطلاعات ارسال شود" و یا گزارش خاص در دفتر مذکور به اطلاع اعلیحضرت رسید و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. شاید همین گزارش‌ها باعث گردید که شاه نسبت به فعالیت‌های طالقانی ابراز نگرانی کند. یکی از فعالان سیاسی آن دوره در خاطراتش به نقل از مرحوم سید غلامرضا سعیدی نقل می‌کند، نامبرده که به خاطر همشهری بودن با اسدالله علم - از درباریان شاه - حشر و نشر داشت، علم به نقل از محمدرضا شاه برای او نقل کرده است که: "همان‌طور که میرحسین مدرس موجب ناراحتی پدرم [رضاشاه] فراهم کرد، این سید محمود طالقانی هم موجب ناراحتی مرا فراهم می‌کند و نمی‌دانم نسبت به او چه باید بکنم."<sup>(۳۷)</sup>

۵- مخاطب ساختن مأموران ساواک: یکی از نکات جالب توجه در سخنرانی‌های آیت‌الله طالقانی، اشارات مکرر او در پایان غالب سخنرانی‌ها به حضور مأموران ساواک است و جالب‌تر این که بارها از آنان خواسته است که گفته‌های او را دقیق و بدون کم و کاست منتقل کنند. در برخی موارد نیز از این که ساواک مأموران کم سوادی برای کنترل سخنرانی‌های او می‌گمارد، گله می‌کند. به هر حال همان‌طور که گفته شد، ایشان در غالب سخنرانی‌های خود، مسائل روز و معضلات جامعه را بررسی می‌کند و در این بررسی‌ها انتقادات خود را متوجه هیئت حاکمه می‌کند. او بعضاً ضعف سیستم اطلاعاتی و گزارش‌دهی مأموران را نیز در ارتباط با استبدادزدگی نظام، فضای تملق و چاپلوسی و بی‌هویتی نیروهای امنیتی می‌داند. در یکی از این سخنرانی‌ها با انتقاد از ساواک به صراحت خاطر نشان می‌سازد: "من هر کجا می‌روم یک نفر از مأمورین سازمان امنیت مرا تعقیب می‌کند. دولت به خیال این که من قاتل یا جانی هستم، مأمور خود را عقب من می‌فرستد." سپس از این کار آنها به عنوان بندگی یاد کرده و می‌افزاید: "این افراد سخنان این مجلس را آن‌طور که خواسته رؤسا و اربابان خودشان است گزارش می‌کنند. البته این یک نوع بندگی است، بندگی کاغذ نشینان را می‌نمایند." سپس از آنان می‌خواهد که "حق و حقانیت را نیز متذکر شوند و نادیده نگیرند."<sup>(۳۸)</sup> در برخی موارد نیز به مناسبت موضوع سخنرانی، لحن خود را نسبت به مأموران شدت می‌بخشد. در یکی از این مجالس که چند روزی بعد از آغاز نخست‌وزیری اسدالله علم - ۳۰ تیر ۱۳۴۱ تا ۱۸ اسفند ۱۳۴۲ - و در پی دستور او برای بستن مسجد هدایت برای جلوگیری از برگزاری مجلس ترحیم و یادبود شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ایراد کرد، در اعتراض به این اقدام گفت: "... آقای علم که هنوز نفس تازه نکرده، دستور داد که سه روز بایستی مسجد بسته باشد، خداوند نفسش را بگیرد." در پایان خطاب به مأموران خاطر نشان می‌سازد: "از آقایانی که حرف‌های مرا ثبت و گزارش می‌کنند، بالای آن غیرتی که ندارند، خواهش می‌کنم چیزی اضافه نکنند."<sup>(۳۹)</sup>

معمولاً در جلساتی که سخنان او از صراحت و شدت بیشتری برخوردار بود، تقاضای مذکور نیز تکرار می‌شد. در یکی از این سخنرانی‌ها ابتدا در چهار مورد: نقش استعمار در انحراف جوانان ایران، سوء استفاده کلان هیئت



طالقانی در ارتباط و  
 تعامل با محیط‌های  
 روشنفکری و  
 فعالیت در عرصه  
 اجتماع و سیاست  
 به خوابی بر  
 بحران‌ها و  
 دغدغه‌های جامعه  
 واقف بود. از این رو  
 با طرح این بحران‌ها  
 در سخنرانی‌های  
 خود، سعی در  
 آگاه‌ساختن  
 مخاطبان خود از  
 کنه قضایای می‌نمود.  
 بدون تردید طیفی از  
 مسئولان مملکتی در  
 بعد از انقلاب،  
 دست‌اندرکار  
 اندیشه‌ها و میراث  
 فکری او هستند.  
 طالقانی می‌گوید:  
 "شخصی که تمام  
 توجه او این است که  
 در مقابل قدرتش خم  
 شوند، آیا به حال  
 اجتماع مفید است؟"

سرپرستی حجاج ایرانی، افزایش بی‌رویه آب‌بها و نفوذ یهودیان (اسرائیل) در امور کشور ایران، هیئت حاکمه را مورد  
 انتقاد قرار داد و سپس ناگهان با اشاره دست به چند نفر که در جلوی منبر بوده‌اند، گفت: "شماها که قرار است بروید  
 گزارش از سخنرانی‌های من بدهید تا سر برج بتوانید حقوق بگیرید، وجدان داشته باشید و آنچه من می‌گویم  
 گزارش کنید." (۴۰)

ناگفته نماند که طالقانی بارها و بارها در سخنرانی‌هایش مسئله اسراییل و نفوذ آن در ایران را مورد انتقاد قرار  
 می‌داد. در این راستا در فرازی دیگر خاطر نشان می‌سازد: "اقتصاد مملکت، بورس زمین و پول‌ها، همه در اختیار  
 یهودی‌ها قرار گرفته است." اما در مقابل، هیئت حاکمه علیه روحانیت موضع می‌گیرد. طالقانی در این راستا  
 کارگزاران نظام را مؤاخذه کرده و می‌افزاید: "چرا از ما می‌ترسید، ما که مسلح نیستیم. این همه مأمور برای چه، چرا  
 خجالت نمی‌کشید، یک دستگاهی [ساواک] در این مملکت درست شده که فقط کارش پرونده‌سازی است. روزی  
 به نام فدائیان اسلام.... مردم بینوا را تعقیب می‌کنند، حالا به جان آخوندها افتادند و بین آنها جاسوسی راه  
 انداختند." در ادامه به مأمور حاضر در مجلس تأکید می‌کند: "بی‌شرفی، اگر خلاف حقیقت گزارش بدهی،  
 بی‌وجدانی، اگر دروغ بنویسی. امام حسین به کمرت بزند اگر برخلاف بنویسی، بیچاره‌ها! من را ساکت کردید؟  
 مردم چی؟" (۴۱)

نکته جالب توجه این که مأموران ساواک خود را به شکل و شمایل افراد مقدس مآب درمی‌آوردند، تا شناسایی  
 آنها مقدور نباشد، اما طالقانی معمولاً این افراد را نیز می‌شناخت و از آنان با عنوان منافق تعبیر می‌کرد. در یکی از  
 جلسات سخنرانی خطاب به چنین مأمورانی می‌گوید: "من خوب می‌دانم بعضی‌ها منافق هستند، مثلاً می‌آیند نزد  
 بنده سلام می‌کنند، جانماز آب می‌کشند، آن وقت می‌روند سازمان امنیت برایم پرونده می‌سازند." در ادامه  
 خاطر نشان می‌سازد، چنین فردی "با قیافه مقدس مآب تسبیح می‌اندازد و اگر دست من یک انگشتر است، دست  
 او ده انگشتر دارد. از این طرف از من مسئله دین می‌پرسد و از آن طرف برای من پرونده می‌سازد و من هم آنها را  
 می‌شناسم. اینها جاسوسان بیگانه هستند و برای آنها کار می‌کنند." (۴۲)

چنین به نظر می‌رسد که وقتی آیت‌الله طالقانی از لحن تهدیدآمیز و تند خود خطاب به مأموران امنیتی نتیجه  
 نمی‌گیرد - براساس اسناد آخرین سخنرانی‌های او در منبع مورد استفاده این پژوهش، که بعد از آزادشدن در محرم  
 سال ۱۳۴۲ ایراد کرده است - روش نصیحت به آنان را در پیش گرفته و خاطر نشان می‌سازد: "یکی از همین  
 مأمورین دولت برای کاری نزد من آمد و گفت آقا می‌دانید المأمور معذور. گفتم بلکه حکم قتل مادرت را به تو  
 بدهند [می‌کشی؟]، گفت چه کنم، می‌ترسم، باید اجرا کنم... اگر من گزارش کارهای شما را ندهم، دیگری گزارش  
 می‌دهد." سپس بعد از نقل این ماجرا ابتدا مأموران را مورد خطاب قرار می‌دهد و مؤاخذه می‌کند: "آقایان یک فرد  
 زنده که بخواهد خود را گول بزند، باید این حرف‌های پوچ را کنار بگذارد و در راه حق گام بردارد، نه این که با این  
 منطق پوچ خود را گول بزند" و به حاضران در مجلس یادآوری می‌کند که: "ما باید آنها [مأموران] را به خود راه  
 بدهیم، در هر مرحله‌ای که هستند اگر پشیمان شده‌اند مانعی ندارد [که برگردند]." (۴۳)

پرواضح است که در چارچوب ساختار تشکیلاتی و امنیتی ساواک، به ندرت راهی برای برگشت مأموران وجود  
 داشت، ولی به هر حال طالقانی امید و تلاش خود را برای بازگرداندن و توبه آنان از دست نمی‌دهد. یکی از جالب  
 توجه‌ترین برنامه‌های انجام شده در ارتباط با مأموران، توسط یکی از روحانیون سخنران در مسجد هدایت صورت  
 می‌گیرد. این روحانی حجت‌الاسلام ناصر مکارم شیرازی بود که در یکی از شب‌های محرم سال ۱۳۴۲ برای ایراد  
 سخنرانی در مسجد هدایت دعوت شده بود. او برای این که همچون طالقانی دغدغه جعل گزارش مأموران ساواک  
 را نداشته باشد، به همراه خود دستگاه ضبط صوتی آورده بود و در خلال سخنرانی نیز به این مسئله اشاره کرد و  
 خاطر نشان ساخت: "مخصوصاً ضبط صوت گذاشته‌ایم که بدون کم‌وکاست صحبت‌های ما ضبط شود." عجیب  
 این که مکارم در سخنرانی خود بعد از حمله به هیئت حاکمه به خاطر فاجعه مدرسه فیضیه قم، خطاب به شاه گفت:  
 "کسانی که امام زمان را در خواب می‌بینند، باید متوجه باشند، افرادی که کارگردان این مجلس بودند [طالقانی،  
 بازرگان و...] بیشتر دانشجویان از آنها اطاعت می‌نمودند." (۴۴)

عطر دنگاه عوامانه و یاری کارانه به دین: یکی از موارد دیگری که آیت‌الله طالقانی بارها در سخنرانی‌های  
 مسجد هدایت مطرح می‌کرد، نقد رویکرد عوام‌پسندانه به عزاداری امام حسین (ع) بود. او از این که بسیاری از مردم  
 و صاحبان مجالس عزاداری در ماه محرم به برگزاری مراسم و جلسات باشکوه پرداخته، ولی از ماهیت و هدف قیام

امام حسین (ع) غفلت می‌کند، شکوه می‌کند و آنان را متنبه می‌سازد: «امام حسین (ع) بعد از قیام مردانه خود در راه آزادی، جان خویش و فامیل خود را فدا نمود، ولی مردم بدبختانه از روی قیام حسینی بهره‌برداری بسیار بدی می‌کنند. هر سال ماه محرم فریاد وای حسین وای حسین راه انداخته، بدون این که بفهمند معنی واقعی و هدف اساسی حسین بن علی چه بوده است. ای بیچاره‌ها (خطاب به مردم) به جای این که بر فرق و تن خود زنجیر بزنید، زنجیرها را بر فرق و هیكل هیئت حاکمه پوسیده بزنید که باعث بدبختی و بیچارگی شما شده‌اند. زنجیرها را بر فرق یزیدها و معاویه‌ها که مصدر امور هستند بزنید و نه بر فرق خودتان. ای مردم با یزید مخالفت نکنید، با حکومت یزیدی و یزیدیت مخالفت کنید و با شمرهای فعلی مبارزه کنید.»<sup>(۴۵)</sup>

ایشان در فرازی دیگر از همین سخنرانی به مخاطبانش هشدار می‌دهد که فریب ریاکاری‌های مذهبی هیئت حاکمه را نخورند. زیرا: «هیئت حاکمه جابر با این همه ظلم و استبداد، باز هم تغییر رنگ داده و در لباس حسین بن علی حاضر می‌شوند و در مساجد و تکایا شرکت می‌کنند، ولدی الاقتضا برای حسین هم اشک می‌ریزند. سپس توده‌ها را مخاطب قرار داده و تأکید می‌کند: «آیا فقط هر سال به گریستن در پای منابر بایستی اکتفا کنید... نه، نه، حسین بن علی قیام نکرد که تو برای او گریه کنی. او قیام کرد برای گرفتن حق. او مبارزه کرد در راه آزادی. او مبارزه کرد با دیکتاتوری و ظلم» در پایان می‌افزاید: «چرا تکان نمی‌خوری. چرا خود را برای مبارزه با دستگاه هیئت حاکمه جابر و خائن آماده نمی‌کنی.» در نهایت با اشاره غیرمستقیم به شاه یادآوری می‌کند: «آیا یزیدهای فعلی مسجد نمی‌سازند یا به زیارت مشهد مقدس و حج نمی‌روند؟»<sup>(۴۶)</sup>

واقعیت این است که آیت‌الله طالقانی در متن جامعه می‌زیست و با نگاه روشنگرانه خود به آسیب‌شناسی انگاره‌های پذیرفته شده می‌پرداخت. چه بسا بسیاری از مؤلفه‌های مورد پردازش وی، امری بدیهی و ساده تلقی گردد، ولی شرایط خاص جامعه آن روز ایران به گونه‌ای بود که وی ناچار بود در دو جبهه تخریب و تجدید ظاهری قد علم کند و از سر دلسوزی بر جفاهایی که بر دین رفته بود، به متحجران و ناآگاهان هشدار دهد و نوگرایی در نگاه به آموزه‌های دینی را پیشه خود سازد. تکاپوهای او در این جبهه او را در صف احیای دینی عصر جدید از جمله: سیدجمال، عبده، نائینی، اقبال لاهوری، امام خمینی و شریعتی قرار می‌دهد. از سوی دیگر از مبارزه صریح و قاطعانه او در قبال عملکرد هیئت حاکمه در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و به خصوص مذهبی باید نام برد. در این سنگر او بی‌محابا مواضع و رویکرد کارگزاران نظام را مورد نقد قرار می‌داد. ارتباط و تماس‌های مکرر او با طیفی از مهندسان، معلمان، دانشجویان و استادان دانشگاه که دغدغه دینی داشتند، او را از فضای بسته آن دوره حوزه و سلک روحانیت به عرصه اجتماع و سیاست کشاند و همین رویکرد، اثر مهمی بر نوگرایی دینی او بر جای گذاشت.

حاصل سخن این که بر اساس گزارش اداره بررسی‌های ساواک: «سید محمود طالقانی پیشنهاد مسجدهدایت... چند سال است که عصرهای روز پنجشنبه در مسجدهدایت به موعظه می‌پردازد. در جلسات و عظوی به تفاوت، بین ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر شرکت می‌کنند که اغلب شرکت‌کنندگان: دانشجویان، بازاریان و دیگر طبقات، نهضت آزادی و انجمن‌های اسلامی دانشجویان، معلمان و مهندسان می‌باشند. نامبرده در بیانات خود پیوسته به اوضاع روز پرداخته و به مقامات عالیه و مسئول کشور حمله کرده و اولیای امور را به ایجاد محیط رعب و وحشت، نقض قانون اساسی، آزادی بیان و عقیده، اختلاس و ارتشا متهم ساخته و حضار را به قیام علیه وضع کنونی تحریض می‌کند... چون با وجود تذکرات مکرری که به نامبرده در مورد خودداری از ادامه این روش داده شد، مشارالیه به حملات خود ادامه می‌دهد، لذا عمل وی طبق ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی جرم محسوب و در صورت تصویب، مراتب به دادستانی ارتش منعکس تا نامبرده تحت تعقیب قرار گیرد.»

(گزارش ثابتی)<sup>(۴۷)</sup>

واقعیت امر این است که مسجدهدایت کانون تجمع عده‌ای از دانشجویان از دانشگاه‌های مختلف تهران بود. این جلسات نسل جدیدی از جوانان مذهبی را تربیت کرد که بعدها هر کدام از آنها پیشقراول فعالیت‌های سیاسی



نماز جمعه، دانشگاه تهران

**نقش آیت‌الله طالقانی  
به عنوان یکی از  
بنیان‌گذاران  
نهضت آزادی و پیش  
از آن تکاپوهای  
سیاسی او بر نهضت  
مقاومت ملی، از او یک  
چهره سیاسی همگام  
با احزاب و تشکل‌های  
سیاسی معارض نظام  
ساخته بود و از  
این رو، زودتر از  
بقیه، مسجد محل  
فعالیت‌های او تحت  
کنترل و نظارت  
ساواک قرار گرفت**

شدند. عباس شیبانی، محمد حنیف نژاد، سعید محسن، سید هادی خسروشاهی، محمد علی رجایی، اکرمی، پرویز یعقوبی، رشیدی، توسلی، مهدی بازرگان، محمد جواد باهنر، اکبر رفسنجانی<sup>(۴۸)</sup> و ده‌ها نفر از عناصر امروزین عرصه سیاست و مدیریت کشور از پرورش یافتگان مسجدهدایت هستند که هر کدام نقشی در آوردن قرآن به صحنه و پیروزی انقلاب بازی کردند.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مهدی غنی، راهی که نرفته‌ایم: مجموعه مقالات برگزیده از ۲۰ سال نشریه پیام هاجر درباره آیت‌الله سید محمود طالقانی، تهران، مجتمع فرهنگی آیت‌الله طالقانی، ۱۳۷۹، صص ۲۶۲-۲۶۱، مقاله "طالقانی طلوعی در ظلمت" از سید محمد حسین میرابوالقاسمی.
- ۲- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، از مجموعه یاران امام به روایت اسناد ساواک (کتاب بیست و نهم)، تهران، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، بخش اسناد انتهایی کتاب (فاقد شماره صفحه).
- ۳- حسین بدلا، هفتادسال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۸۵-۹۵، ۲۰۲.
- ۴- راهی که نرفته‌ایم، پیشین، خاطرات مهندس مهدی بازرگان از آیت‌الله طالقانی، ص ۱۸۱.
- ۵- همان، خاطرات علی حجتی کرمانی، "باید ریشه‌ها را اصلاح کرد"، ص ۳۸۴.
- ۶- همان، خاطرات مهندس مهدی بازرگان از آیت‌الله طالقانی، صص ۱۸۴-۱۸۳.
- ۷- راهی که نرفته‌ایم، پیشین، گفت‌وگو با مهندس عزت‌الله سبحانی، ص ۳۶۴.
- ۸- راهی که نرفته‌ایم، پیشین، گفت‌وگو با آقای شاه حسینی، ص ۳۹۶.
- ۹- همان، گفت‌وگو با مهندس عزت‌الله سبحانی، صص ۳۶۵-۳۶۴.
- ۱۰- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، پیشین، صص ۱۳۹-۱۳۸.
- ۱۱- همان، صص ۳-۲.
- ۱۲- راهی که نرفته‌ایم، پیشین، گفت‌وگو با آقای حسین طالقانی، ص ۳۳۴.
- ۱۳- غلامرضا کرباسچی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات علی حجتی کرمانی، ص ۲۱۲.
- ۱۴- هفتادسال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، پیشین، ص ۱۵۷.
- ۱۵- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه مهدی حائری تهرانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره ۱ و ۲، تاریخ ۷۲/۹/۱۶.
- ۱۶- محمد حسین منظورالاجداد، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی، ۱۳۹۲ تا ۱۳۳۹ شمسی، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۴۲۲، به نقل از انیس المقلدین فی احکام الدین، ص ۷۰.
- ۱۷- یادنامه ابوذر زمان، آیت‌الله سید محمود طالقانی، تهران، بنیاد فرهنگی آیت‌الله طالقانی با همکاری شرکت سهامی انتشار ۱۳۵۲، ص ۱۶ (مقدمه).
- ۱۸- دوران مبارزه، خاطرات، تصویرها، اسناد و گاه‌شمار هاشمی رفسنجانی، زیر نظر محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶، صص ۱۰۸-۱۰۷.
- ۱۹- راهی که نرفته‌ایم، پیشین، خاطرات شهید چمران و شهید رجایی از طالقانی، صص ۲۳-۲۲.
- ۲۰- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۱۸۴.

۲۱- همان، صص ۲۵۴-۲۵۳.

- ۲۲- راهی که نرفته‌ایم، پیشین، گفت‌وگو با دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، ص ۶۹.
- ۲۳- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۰۳-۲۰۲.
- ۲۴- راهی که نرفته‌ایم، پیشین، صص ۳۲، ۵۵، ۶۵، ۱۳۸ و ۳۲۸.
- ۲۵- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، پیشین، صص ۳۳۳-۳۳۲.
- ۲۶- راهی که نرفته‌ایم، پیشین، گفت‌وگو با آقای شاه حسینی، صص ۳۹۹-۳۹۸.
- ۲۷- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۵۵.
- ۲۸- همان، صص ۷۴، ۷۵، تاریخ سخنرانی ۱۳۴۰/۵/۲۱.
- ۲۹- همان، ص ۸۱، تاریخ سخنرانی ۱۳۴۰/۵/۲۱، گزارش‌های متعدد ساواک نشان می‌دهد که در جلسات سخنرانی آیت‌الله طالقانی بیش از یک مأمور ساواک شرکت می‌کرد. طالقانی در برخی از سخنرانی‌های خود به حضور آنان در مسجد اشاره می‌کند.
- ۳۰- در خاطرات بازرگان آمده است که محمدرضا شاه نوار سخنان او را بعد از هر جلسه دفاعیه گوش می‌کرد. رک: شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفت‌وگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، ج ۱، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، ص ۵۴۲.
- ۳۱- مدافعات مهندس بازرگان در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی، نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، بی‌تا، مقدمه، صفحه دو.
- ۳۲- خاطرات لطف‌الله میثمی، ج ۱، از نهضت آزادی تا مجاهدین، تهران، صمدیه، بی‌تا [۱۳۸۰]، صص ۸۶-۸۵.
- ۳۳- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۳۷، عنوان اعلامیه: کمیته تعاون نهضت آزادی ایران استمداد می‌طلبد.
- ۳۴- همان، ص ۲۷۴.
- ۳۵- همان، صص ۵۲ و ۱۸، تاریخ سخنرانی ۱۳۴۰/۳/۲۵.
- ۳۶- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۲۸۴، تاریخ سخنرانی ۱۳۴۱/۹/۱.
- ۳۷- راهی که نرفته‌ایم، پیشین، گفت‌وگو با آقای شاه حسینی، ص ۳۹۹.
- ۳۸- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۷۲ و ۱۰۴.
- ۳۹- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۴، تاریخ سخنرانی ۱۳۴۱/۴/۲۸.
- ۴۰- همان، صص ۱۷۴-۱۷۳، تاریخ سخنرانی ۱۳۴۱/۳/۱۰.
- ۴۱- همان، صص ۲۰۱-۱۹۷، تاریخ سخنرانی ۱۳۴۱/۳/۲۵.
- ۴۲- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، پیشین، صص ۳۱۵-۳۱۲، تاریخ سخنرانی ۱۳۴۱/۴/۲۹.
- ۴۳- همان، صص ۴۰۴-۴۰۲، تاریخ سخنرانی ۱۳۴۲/۳/۱۲.
- ۴۴- همان، ص ۴۰۵، تاریخ سخنرانی ۱۳۴۲/۳/۱۱.
- ۴۵- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، پیشین، صص ۱۸۶-۱۸۵.
- ۴۶- همان، صص ۱۸۹-۱۸۷.
- ۴۷- آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۰۹.
- ۴۸- خاطرات لطف‌الله میثمی، ج ۱، از نهضت آزادی تا مجاهدین، صص ۹۱-۸۸.

